

## آنچه شیرین، نبرده است از یاد

فریبرز رئیس دانا

من به هیأت "ما" زاده شدم  
به هیأت پر شکوه انسان  
تا در بهار گیاه به تماشای رنگین کمان پرواز بنشینم  
غرور کوه را دریابم و هیبت دریا را بشنوم  
تا شریطه خود را بشناسم و جهان را به قدر همت و فرصت خویش معنا دهم  
که کارستانی از این دست  
از توان درخت و پرنده و صخره و آبشار  
بیرون است

هر درخت آزادی به رسم خود شکوفه می‌دهد. شیرین عبادی، دوست کم نظیر، آزاده، شریف و انسان دوست من ثمری از درخت آزادی است که تنها می‌توانست در این بوستان محنت و خزان دیده این چنین بار آید. در صبحی روشن و زود هنگام در خزانی هزار رنگ و آرزویی، اما امید بخش، همچو امیدی که پرستوهای مهاجر با خود در آسمان وطن به پرواز می‌آورند، خبر دریافت جایزه نوبل صلح از سوی شیرین را دریافت کردم. بی‌هیچ درنگ و تردید به این انتخاب بجا، شایسته و ثمر بخش آفرین گفتم.

اما، دیری نگذشت که در مروری شتابان، پیش از آن که زنگ‌های مکرر تلفن منزل من برای تبریک به من، همسرم، اعضای کانون نویسندگان، مدافعان حقوق بشر، آزادی خواهان فعال ایران و سازمانهای اجتماعی و غیر دولتی به صدا در آید، تلاش‌های این بانوی دلیر و فرهیخته را به اندیشه درآوردم. این زمان بود که دانستم شیرین نه یک نمونه تک مانده، بلکه نهاد جمعی هزاران هزار مبارز آزادیخواه، عدالت جو و مدافع حقوق بشر است. مبارزانی که آرام یا پرصدا، سپید یا خونین، آشنا یا گمنام، زن یا مرد، جوان یا پیر، فارس زبان یا قومی زبان، در خیابان یا زندان، زنده یا جان باخته، در راه آنچه شیرین با افتخار انجام داد، پا به پای او یا دور از او، عمر شیرین بر سر آرمانهای مردمی وطن و جهان نهادند.

"می‌آورم به یاد دوست/ وفایی که او سپرده است به نسیم جاری،

به روی خاک می‌خوانمش فسانه فرهاد کش را// آنچه شیرین نبرده  
است از یاد/ می‌خوانمش ترانه‌ها به فاش /آن، های‌های دوش و  
صدای صبح این فریاد“

با این وصف شیرین عبادی نمادی انتخاب شده و شایسته دلاور زنان و مردان آزادیخواه و استقلال طلب ملت ماست. بجز آن، اما، شرافت و آزادگی شیرین، این یار والامقام من، چنانست که بی‌هیچ خویشتن خواهی، این پیروزی جهانی خود را سهم تک تک یاران شناخته و ناشناخته خود می‌داند و به این، همانقدر اطمینان دارم که به روح انسانی و امید بخش او.

پیروزی شیرین، بویژه از آن رو که همه روشنفکران، فعالان اجتماعی، فعالان سیاسی، محققان، کارشناسان، دانشگاهیان، محصلان، فعالان کارگری، اعضای سازمانهای غیر دولتی را، که به بهروزی مردم می‌اندیشند و در این باره در واقع احساس وظیفه مبرم می‌کند، شادمان کرده است، گرامی است.

این پیروزی، به معنای به بار نشستن نخستین شکوفه‌های آزادی است، آنهم در خزانی که حاشیه نشینان غارغارگو، عافیت گزینان بی‌خاصیت، در یوزگان قدرت و وابستگان خودکامگی می‌خواستند قیل و قال خرد و آزادی و پرواز در آن را به یأس و نشستن و تسلیم وادادگی به سلطه گران خارجی و قلدران داخلی تبدیل کنند.

جایزه نوبل صلح ۲۰۰۳ برای شیرین عبادی گوارا و برای مردم ایران شیرین باد. جا دارد در این تبریک گویی به ملت ایران، آزادیخواهان و بشر دوستان، نام بلند همه آن بلند همتانی را که در راه رهایی و بهروزی خلق ایران جان باختند و یاد همه آنان را که تلخی محرومیت و ناکامی و درد را چشیدند، به نیکی باز بر صحیفه روزگاران مقاومت بنویسیم و سر گذشتشان را از آغاز تا این جشن پیروزی برای هم، بویژه برای کودکان محرومی که شیرین عبادی به عبادت آنان برخواسته بود باز گوئیم. جای خالی جان باختگان و جای عزیزان دربندمان سبز باد. در پس این خزان پذیری جامعه امروزین ما، شکوفه‌ها و ماهی‌های قرمز در انتظار فرا رسیدن موعود به نوبت نشسته‌اند:

بشمار برگ‌های گلی را  
چون پاره تن یاران  
وانگه مهار/شک رها کن  
کاینجا زگریه عارنداری

و امّا واپسگرایان جنون زده تا دیروز در هول پنهان کردن اثر جنایت قتل یک زن میهمان  
اسیر بودند و امروز شیرزنی را بر تارک تاریخ وطن می‌بینند که نماد عشق مردم شرافتمند پر فتوت  
میهن و بشر دوستان جهان شده است. این همان نشان سرخ فامی پس از سحرگه بیداریست که  
امید امنیت، آزادی را در لحظه‌ای تاباند. تا آن زمان که دیگر کسی نتواند مخالف سیاسی خود را از  
پای درآورد، این مرز و بوم، بسیار از این کوبان تابناک بر سپهر نیلی خود نشانده و خواهد نشاند.  
غم مخوریم،

“آن که از دست بشد، دست زنان می‌آید.”